

عربی اختصاصی

** عَيْنَ الْأَصْحٰ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ:

۱- اِعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ:

- (۱) کاری خوب انجام دهید که به هر چه کنید آگاهی دارم!
- (۲) کار نیک کنید، قطعاً من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم!
- (۳) به نیکی عمل کنید، چه من به آنچه انجام داده‌اید، کاملاً آگاه هستم! (۴) به خوبی عمل کنید، قطعاً من به هر چه کنید، آگاهم!

۲- جَاءَ وَالِدِي الْمَضِيَّافَ بِعَشْرَةِ ضِيَوفٍ إِلَى بَيْتِنَا ثُمَّ قَامَ إِخْوَتِي بِاحْتِرَامِهِمْ:

- (۱) پدر میهمان‌نواز با ده میهمان به خانه ما آمد، سپس برادرانم به احترام آن‌ها برخاستند!
 - (۲) پدرم که میهمان‌نواز است، با ده تن از میهمانان به خانه‌مان آمدند، پس برادران به احترامشان، بلند شدند!
 - (۳) پدرم میهمان‌نواز، ده میهمان را به خانه ما آورد، سپس برادران من به احترام به آن‌ها پرداختند!
 - (۴) پدر میهمان‌نوازم، ده تن از میهمان را به خانه‌مان آورد، پس برادرانم، به احترام کردن به آن‌ها اقدام کردند!
- ۳- لِنَقَارِ الْخَشَبِ عَضْوَانٍ لِدَفْعِ الضَّرْبَاتِ: الْأَوَّلُ تَسْيِجٌ بَيْنَ الْجُمَّعَةِ وَ الْمِنْقَارِ وَ الثَّانِي لِسَائِهِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمَّعَتِهِ: دَارُ كُوبٍ.....

- (۱) دو عضو برای دفع ضربه‌ها دارد؛ اولی بافت میان جمجمه و منقار و دومی زبان او است که اطراف جمجمه‌اش می‌چرخد!
- (۲) برای دفع کردن ضربات، دارای دو عضو است؛ عضو اول میان جمجمه و منقار پیوند یافته و عضو دوم که درون جمجمه در چرخش است، زبان پرنده است!
- (۳) دو عضو جهت دفع ضربه دارا است؛ یک عضو بافت پیوندی است که بین جمجمه و منقار است و دومین عضو زبان است که در اطراف جمجمه‌اش می‌چرخاند!

(۴) دو عضو دارد که با آن ضربه‌ها را دفع کند؛ یک عضو بافت بین جمجمه و منقار و دیگری زبانی است و درون جمجمه می‌چرخد!

۴- أَطْعَمَ النَّبِيُّ أَهْلَ مَكَّةَ، فَلَمَّا ذَهَبَ إِلَيْهِمْ، أَسْلَمُوا وَ أَكْرَمُوا: بِيَامِرِ (ص).....

- (۱) به اهل مکه غذا داد و چون به سوی آن‌ها حرکت کرد، تسلیم شدند و ایشان را اکرام نمودند!
- (۲) وقتی به اهالی مکه غذا داد نزد آن‌ها رفت، پس به اسلام گرویدند و احترامش کردند!
- (۳) اهالی مکه را اطعام کرد، و زمانی که نزد آنان رسید، مسلمان شدند و از ایشان پذیرایی کردند!
- (۴) اهل مکه را اطعام نمود و چون به سوی آن‌ها رفت، اسلام آوردند و ایشان را گرمی داشتند!

۵- أَنْظُرْ إِلَى هَذَا الطَّائِوسِ يَمْشِي كَالْمَرْحِ الْمُخْتَالِ وَ يُحَرِّكُ ذَنْبَهُ وَ جَنَاحِيهِ:

- (۱) به این طاووس بنگر، چون خودبینی نازنده قدم بر می‌دارد و دمش و بال‌هایش تکان می‌خورد!
- (۲) این طاووس را ببین، چون متکبری به راه افتاده و دم و بال‌هایش را می‌نوازد!
- (۳) به این طاووس نگاه کن، هم‌چون سرمستی فخرفروش راه می‌رود و دم و بال‌هایش را تکان می‌دهد!
- (۴) این طاووس را ببین، هم‌چون سرمستی خودشیفته حرکت کرده و بال‌ها و دمش به حرکتش وا می‌دارد!

۶- طَلَبَ شَابٌّ مِنْ رَجُلٍ فَاضِلٍ مَوْعِظَةً تَمَنَّعَهُ عَنِ ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي:

- (۱) جوانی از مردی فرهیخته موعظه‌ای طلب کرد که او را از انجام گناهان باز دارد!
- (۲) جوان از مرد فاضل خواست به او پند دهد تا از انجام معصیت خودداری کند!
- (۳) یک جوان از مرد فاضلی تقاضای موعظه‌ای کرد که با آن از ارتکاب معصیات منع شود!
- (۴) درخواست جوان از مرد عالم نصیحتی بود که او را از انجام گناهان منع کند!

۷- بَعْضُ الْأَوْقَاتِ تُشَاهِدُ فِي الْمَحَطَّاتِ لَوْحَاتٍ حَذَرْنَا عَنِ النُّزُولِ فِي الْمُنْحَدَرَاتِ لَخَطَرَاتِهَا لَنَا:

- (۱) تابلوهایی در ایستگاه‌ها، بعضی وقت‌ها دیده می‌شود که ما را از پیاده شدن در سرازیری‌ها به‌خاطر خطراتش برای ما برحذر داشته است!
- (۲) گاهی اوقات در ایستگاه‌ها برخی تابلوهای هشدار را می‌بینیم که به‌خاطر خطرات سرازیری‌ها ما را از پیاده شدن منع می‌کند!
- (۳) تابلوهای هشدار که احياناً در ایستگاه می‌بینیم به‌خاطر خطراتی است که ما را از پیاده شدن در سرازیری‌ها بر حذر می‌دارد!
- (۴) بعضی وقت‌ها در ایستگاه‌ها، تابلوهایی مشاهده می‌شود که به‌خاطر خطرشان برایمان، ما را از پیاده شدن در سرازیری برحذر داشته است!

۸- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) هؤلاء الزملاء سيسافرون لزيارة العمارات الأثرية: این‌ها هم‌کلاسی‌اند که برای دیدن ساختمان‌های تاریخی سفر خواهند کرد!
- (۲) ما اسم هذه الأشياء الجديدة التي أراها هنا؟: اسم این اشیاء جدیدی که آنجا می‌بینمشان چیست؟
- (۳) كيف تنامين في غرفة مصباحها مضيء؟: چگونه در اتاقی خوابیدی که چراغش روشن است؟
- (۴) إني زائرٌ من زوار هذه الأمانة المقدسة: من یکی از زائران این مکان مقدس هستیم!

۹- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي الْإِسْتِنْتِاجِ مِنَ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (۱) الوحدة خير من جليس السوء= يجب علينا ان لا!
- (۲) من قال أنا عالم فهو جاهل= عليك أن لا تحسب نفسك عاقلاً!
- (۳) مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ التَّدَامَةُ: آزموده را آزمودن خطاست!
- (۴) و الله ما رأينا حُبًّا بلا ملامة: دل‌داده را ملامت گفتن چه سود دارد!

١٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ الْمَفْرَدَاتِ:

- (٢) هذه المصابيحُ مُلَوَّنَةٌ وَ تَحَوَّلَ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ!
(٤) لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَحْيَانِ فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ!

- (١) النَّاسُ شَاهَدُوا فِي قَرِينَا ظَاهِرَةً حَيْرَتَهُمْ كَثِيرًا جِدًّا!
(٣) غَلُمْتُ لُغَاتٍ كَثِيرَةً إِلَى إِحْدَى طَالِبَاتِي الذَّكِيَّةِ!

** عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ

١١- إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا

- (١) الله: اسم - مفرد - مذكر - معرف بأل - معرب/ اسم إن
(٢) يُحِبُّ: فعل مضارع - مجرد ثلاثي (مصدره حب) - متعدي - معرب/ فعل و فاعله ضمير هو «المستتر» و الجملة فعلية
(٣) الصَّلَاةُ: مفرد - مؤنث و جمعه (صلوات) - معرف بأل - معرب/ مجرور «على الصَّلَاةِ: مجرور بحرف الجر و خبر «إن»
(٤) يُحَافِظُ: لغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرف من باب مفاعلة - معلوم أو مبني للمعلوم/ فعل و مع فاعله جملة فعلية

١٢- أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

- (١) ي: ضمير متصل - معرفة - للمخاطب - النون: حرف وقاية/ مفعول أو مفعول به
(٢) عباد: اسم - جمع مكسر (مفرده عابد، مذكر) - معرب/ مجرور بحرف جر «على»
(٣) أَدْخِلْ: فعل أمر - للمخاطب - ماضيه على وزن «أفعل» - متعدي/ فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٤) الصَّالِحِينَ: جمع سالم للمذكر - على وزن «فاعل» فهو اسم فاعل - معرف بأل/ مضاف إليه للمضاف «عباد»
** عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ: (١٨٠-١٧٣)

١٣- عَيْنٌ مَا لَا يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ فِعْلُ الْأَمْرِ:

- (١) تَحَدَّثُوا (٢) تَكَاتَبَا (٣) تَخَرَّجْنَا (٤) تَعَلَّمَا

١٤- عَيْنُ الْمَفْعُولِ مُصَدَّرًا:

- (١) رَأَيْتُ زَمِيلِي الْعَزِيزَ فِي الْمَلْعَبِ!
(٣) لَا نَسْتَطِيعُ التَّقَاطُفَ الصُّورَ هُنَا!

١٥- عَيْنُ فِعْلِ الشَّرْطِ وَ جَوَابِهِ مِنْ نَوْعِ وَاحِدٍ:

- (١) مَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ!
(٣) مَنْ يَسْتَقْبِلُ التَّقَدُّمَ تَقَدَّمَ فِي مِهْنَتِهِ!

١٦- عَيْنُ جَمِيعِ الْأَسْمَاءِ مَعْرِفَةٌ:

- (١) إِنْ كَانَ الْكَلَامُ مِنَ الْفِضَّةِ فَالْسَّكُوتُ مِنَ الذَّهَبِ!
(٣) أَرْبَعَةٌ قَلِيلَةٌ كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَ الْوَجْعُ وَ الْعِدَاوَةُ وَ النَّارُ!

١٧- عَيْنُ جُمْلَةٍ بَعْدَ الْإِسْمِ التَّكْرَرِ:

- (١) إِنْ الْمَذْنُبِينَ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ!
(٣) فِي الْخَوْفِ عَارٌ فَاجْتَنِبْ لِأَنَّكَ لَا تَنْجُو بِهِ!

١٨- عَيْنُ «لَا» تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَقِيَّةِ:

- (١) لَا يُجَالِسُ الْعَاقِلُ مَنْ يَضُرُّ الْأَخْرِيْنَ بِسُلُوكِهِ!
(٣) لَا تَرْجِعْ إِلَى الْبَيْتِ قَبْلَ السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَهَذَا أَمْرٌ وَالِدُنَا!

١٩- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي صِبَاغَةِ إِسْمِي الْفَاعِلِ وَ الْمَفْعُولِ:

- (١) يَعْبُدُ: اسم الفاعل < عابد
(٣) يَنْتَظِرُ: اسم المفعول < مُنْتَظَرٌ

٢٠- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لَا تَجِدُ فِعْلَ الْمَجْهُولِ:

- (١) أَوْلَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا!
(٣) لَا أَشْهَدُ فِي الْإِمْتِحَانِ سِوَالاً صَعْبًا!

- (٢) أَقِيمَتِ الصَّلَاةَ فِي وَقْتِهَا أَمْسَ!
(٤) يُعْرِفُ التَّلَامِيذُ الْمَجْدُونَ عِنْدَ إِجَابَتِهِمْ!